

درآمدی بر اصول تفسیر اجتماعی عقلی قرآن

دکتر محمد اسعدی^۱

چکیده

جریان تفسیر اجتماعی عقلی، یکی از جریان‌های معاصر در تفسیر قرآن است که بررسی اصول نظری و عملی آن از نگاهی اجتهادی و با تکیه بر تجربه‌های تفسیری اهمیت دارد. از این منظر، اصول نظری و عملی چندی را می‌توان به ادله دینی مستند ساخت. از جمله اصول نظری تفسیر اجتماعی عقلی عبارت‌اند از: نقش آفرینی ابعاد اجتماعی انسان در مقاصد هدایتی قرآن، امکان استخراج دیدگاه‌های هدایتی قرآن در مسایل اجتماعی، نقش و نسبت ادله نقلی و عقلی در تفسیر اجتماعی. نیز اصول عملی زیر: شناخت مسائل و مفاهیم اجتماعی، بررسی مفاهیم اجتماعی قرآن، توجه به اصول توسعه دلالی قرآن، جست‌وجوی شواهد روایی مرتبط و بالاخره عقلانیت اجتهادی در تحلیل‌های اجتماعی از آیات. در مقاله پیش رو این اصول متکی به تجارب گذشته و به روشی تحلیلی استنباطی مبتنی بر مبانی کلامی و متون دینی، بررسی می‌شوند. به نظر می‌رسد این بررسی به دلیل تکیه بر روش تفسیر اجتهادی می‌تواند با رویکردی تجویزی برای رسیدن به تفسیر مطلوبی از قرآن با توجه به ابعاد اجتماعی و با نگاه عقلی همراه باشد و زمینه‌های ورود ضابطه‌مند به تفسیر عقلی اجتماعی قرآن را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر قرآن، تفسیر اجتماعی عقلی، اصول نظری، اصول عملی.

۱. مقدمه

تاریخ تفسیر قرآن از دیرباز شاهد فراز و فرودها و تنوع روش‌ها و گرایش‌ها بوده و امروزه تفسیرپژوهان شاخه‌های گوناگون تفسیری را طبقه‌بندی کرده‌اند که جریان تفسیر اجتماعی عقلی، یکی از این شاخه‌هاست که در واقع، خود از جمع دو شاخه تفسیر اجتماعی و تفسیر عقلی حاصل آمده است. تفسیر اجتماعی ناظر به جنبه گرایشی و تفسیر عقلی ناظر به جنبه روشی است. در این جریان، گرایش مفسران به سمت دغدغه‌های اجتماعی معطوف است و روش تفسیری آن‌ها متکی به روش‌های عقلی و تأویلی بوده، تنها بر نقل‌های روایی و یا برداشت‌های سطحی و ظاهری استوار نیست. این ویژگی را باید در جریانی یافت که عمدتاً از قرن چهاردهم هجری به این سو در مراکز اصلی تفکر اسلامی، یعنی عالم عربی و شبه قاره هند و ایران در میان فریقین پدید آمده و از نمونه‌های برجسته آن در عالم عربی تفسیر المنار و اندیشه‌های تفسیری محمد عبده و در شبه قاره هند تفسیر تفهیم القرآن ابوالعلاء مودودی و ترجمان القرآن ابوالکلام آزاد و در ایران، تفسیر پرتوی از قرآن اثر سید محمود طالقانی است. (ر.ک: اسعدی، ۱۳۹۲: ۴۲۲-۴۳۸).

در میان پژوهشگران حوزه جریان‌ها و مکاتب تفسیری، از این جریان با تعابیر مختلفی یاد می‌شود که هر یک از زاویه‌ای خاص صورت گرفته است؛ از جمله: ادبی اجتماعی، عقلی توفیقی (ایجاد وفاق میان اسلام و تمدن غربی) و عقلی اجتماعی جدید. برخی محققان نیز عنوان تفسیر اجتماعی یا گرایش اجتماعی در تفسیر را برای اشاره به جریانی عام به کار می‌برند که به آیات قرآن، نگرش اجتماعی داشته و به دنبال راه حل مشکلات جامعه در قرآن هستند. (ر.ک: ایازی، ۱۳۸۹؛ حسینی میرصفی، ۱۳۹۲: ۳۱۱ و ۳۱۲؛ نفیسی، ۱۳۹۳) در برخی آثار متأخرتر نیز از برخی شاخه‌های این جریان با عنوان جزئی‌تر «تفسیر سیاسی» یاد شده و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. (ر.ک: خان محمدی، ۱۳۹۲؛ حسینی، ۱۳۹۲). تفسیر سیاسی در این اصطلاح در واقع اخص از تفسیر اجتماعی به معنای عام آن بوده، از میان مسائل اجتماعی عمدتاً به

مسائل سیاسی معطوف به قدرت و حاکمیت گرایش دارد. (ر.ک: حسنی، ۱۳۹۲: ۵۳). از تفسیر اجتماعی قرآن امروزه دو تلقی وجود دارد: تفسیر اجتماعی به مثابه گرایشی تفسیری در عرف تفسیر پژوهان و تفسیر اجتماعی به مثابه حوزه‌ای تخصصی و میان رشته‌ای در عرف نظریه پردازان مطالعات اجتماعی. در تلقی نخست تفسیر اجتماعی در واقع گرایشی تفسیری است، اما در تلقی دوم تفسیری علمی و تخصصی (تفسیر قرآن بر پایه تخصص علمی). در تلقی نخست در میان تفسیر پژوهان، تفسیر اجتماعی به تفسیری قابل اطلاق است که بیشتر با دغدغه‌های اجتماعی و با تأکید بر ابعاد اجتماعی مفاهیم و معارف قرآنی و به هدف پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و نیازهای اجتماعی زمانه از منظر قرآن صورت گیرد. (ر.ک: ایازی، ۱۳۸۷: ۵۳؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۴۷-۳۵۲؛ مؤدب، روحانی‌زاده، ۱۳۹۲: ۵۷؛ نفیسی، ۱۳۹۳: ۴۷). تفسیر اجتماعی به این معنا به دو صورت و سبک ترتیبی و موضوعی قابل اجراست.

اما در تلقی دوم در فضای مطالعات میان رشته‌ای معاصر، از تفسیر اجتماعی، تفسیری اراده می‌شود که درصدد بررسی مبانی، مفاهیم و مسائل علوم اجتماعی در آیات قرآن است و به تولید علوم اجتماعی با درون مایه اسلامی قرآنی می‌اندیشد؛ امری که در راستای طرح کلان تحول علوم انسانی و تولید علوم اجتماعی اسلامی قرار می‌گیرد. (ر.ک: پارسانیا، ۱۳۹۲) این حرکت مهم که هنوز در آغاز راه است طبعاً به رویکرد دوم از مطالعات اجتماعی (رویکرد هنجارگرا) معطوف است و در جست‌وجوی نظام اجتماعی دین از راه استنباط و کشف دیدگاه قرآن می‌باشد.^۱ تفسیر اجتماعی بر اساس این تلقی را باید در شمار تفاسیر موضوعی دانست و از سبک تفسیر ترتیبی بیگانه دیده می‌شود.^۲

۱. نمونه‌ای از این دست آثار عبارت‌اند از: سید علی نقی ایازی، نیکوسادات هدایی، درآمدی بر مفهوم تغییرات اجتماعی در قرآن.

۲. در این باره با نگرشی به تفسیر ترتیبی بنگرید: اعرافی، علی‌رضا، درآمدی بر تفسیر ترتیبی.

در نوشتار حاضر با الهام از تجارب گذشته مفسران این جریان و به روشی تحلیلی استنباطی با تکیه بر مبانی کلامی و متون دینی، مهم‌ترین اصول نظری و عملی تفسیر اجتماعی عقلی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد این مطالعه و بررسی به دلیل تکیه بر منطق و روش تفسیر اجتهادی می‌تواند با رویکردی تجویزی و توصیه‌ای برای رسیدن به تفسیر مطلوبی از قرآن با توجه به ابعاد اجتماعی و با نگاه عقلی همراه باشد. از این منظر، اصول کلی و عامی که در روش تفسیر اجتهادی قابل دفاع‌اند، در دو حوزه نظری (مبنایی)، عملی (روشی) شایسته توجه می‌نمایند.^۱ اما افزون بر اصول عام تفسیر اجتهادی، در خصوص تفسیر اجتماعی عقلی نیز می‌توان اصولی را بر پایه روش اجتهادی قابل توجه دانست. این اصول در واقع، رویکردی قابل دفاع از نگاه اجتماعی عقلی را در تفسیر قرآن پشتیبانی می‌کند و می‌تواند معیاری برای نقد و بررسی برخی تفاسیر اجتماعی عقلی قرار گیرد. اهم این اصول در دو دسته اصول نظری (مبنایی) و عملی (روشی) قابل مطالعه‌اند.

۲. اصول نظری (مبنایی) در تفسیر اجتماعی عقلی

مراد از اصول نظری در اینجا مبانی و زیرساخت‌های فکری خاصی است که تفسیر اجتماعی عقلی بر آن‌ها متکی می‌باشد. این اصول از سنخ هست و نیست‌ها بوده، متناسب با آن‌ها می‌توان اصول روشی و بایدها و نبایدهایی را نیز به عنوان اصول عملی تعریف کرد.

۱. این ساختار درباره اصول نظری و مبنایی تفسیر اجتهادی پیش از این به صورت منسجم تدوین نشده است، اما برای مطالعه این اصول در ساختارهای دیگر و با رویکردی متفاوت بنگرید به: سعیدی روشن، منطق تفسیر قرآن، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ج ۱، بخش اول؛ بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، فصل سوم؛ شاکر، محمدکاظم، مبانی و روش‌های تفسیری، صفوی، سیدمحمدرضا، بازخوانی مبانی تفسیر قرآن، بخش دوم و سوم؛ رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن، ج ۱، بخش اول.

۲-۱. اشتغال ابعاد وجودی انسان بر بُعد اجتماعی

قرآن آمده است تا انسان را به عنوان مخاطب خویش، به راه استوار و صراط مستقیم هدایت کند. (اسراء: ۹)؛ (بقره: ۱۸۵)؛^۲ این راهنمایی و هدایت عامه البته کسانی را دستگیری و راهبری می‌کند که با سعه صدر در پیچه‌های دل خود را به سوی حق بگشایند و از سرایمان و با گوش جان شنوای تعالیم وحی و جویای رضای الهی باشند. (مائده: ۱۶)؛^۳ (نساء: ۱۷۵)؛^۴ (نیزرک: بقره: ۲؛ آل عمران: ۱۳۸؛ انعام: ۱۲۵؛ رعد: ۲۷؛ نحل: ۱۰۲) طبعاً تحلیل ابعاد این هدایت اولاً، متناسب با ابعاد وجودی انسان و شئون اجتماعی او (انسان‌شناسی) و ثانیاً، همگون با ابعاد معرفتی هدایتی قرآن (قرآن‌شناسی) است. در محور نخست، بی‌شک نمی‌توان ابعاد وجودی انسان را در بُعد فردی و شخصی خلاصه کرد. جدا از مباحث نظری و فلسفی در باب ماهیت حیات اجتماعی انسان و رابطه انسان و جامعه و اصالت آن‌ها، این نکته مورد اذعان است که بخش قابل توجهی از پرسش‌ها و نیازهای انسان در حیات جمعی او قابل جست‌وجو و تحلیل می‌باشد. این نیازها دامنه‌ای به گستره نیازهای روحی عاطفی، پرسش‌های ذهنی معرفتی و مسائل اخلاقی رفتاری در دو حوزه خانواده و جامعه دارد. مسائل مرتبط با حوزه جامعه و روابط جمعی انسان نیز خود مشتمل بر دو حوزه است: نخست مسائل عام اجتماعی مانند عدالت، امنیت، رفاه، آزادی و... که به زمان و مکان خاصی اختصاص ندارد و دوم، مسائل و موضوعات عصری و محیطی در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که در زمینه و زمانه خاصی برای انسان مطرح بوده، نیازمند هدایت

۱. ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...﴾.

۲. ﴿... هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...﴾.

۳. ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.

۴. ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾.

الهی دیده می شود.

۲-۲. نقش آفرینی ابعاد اجتماعی در مقاصد هدایتی قرآن

قرآن از سویی مخاطب پیام هدایت و تربیت خود را نه تنها انسان به عنوان فرد که عموم مردم با عنوان «ناس» یا جنس «بشر» می شمارد. (بقره: ۱۸۵)؛ (مدثر: ۳۱) از سوی دیگر، در تعالیم هدایت بخش خود، ابعاد وجودی مختلف انسان ها را مورد توجه قرار می دهد. در نگاهی اجمالی به آیات قرآن، شاهد اهتمام قرآن به این ابعادیم؛ تا آنجا که حتی در تشویق به احکام عبادی همچون نماز و حج بر عناصر و نتایج اجتماعی این احکام انگشت گذاشته، فی المثل نماز را مایه دوری از فحشا و منکر می شمارد، (عنکبوت: ۴۵)^۳ همچنان که به احکام فراوان و قابل توجهی چون روابط خانوادگی و مسائل مالی و احکام تجاری و محیط زیست و حاکمیت دینی و شئون سیاسی اجتماعی آن اشاره می کند. در همین راستا طرح موضوعاتی همچون سرپرستی و رسیدگی به ایتمام، مساکین و در راه ماندگان (بقره: ۸۳، ۱۷۷، ۲۱۵؛ نساء: ۸ و ۳۶؛ مائده: ۸۹ و ۹۵؛ انفال: ۴۱؛ توبه: ۶۰؛ کهف: ۷۹؛ نور: ۲۲ و حشر: ۷)، انفاق و صدقات مالی (بقره: ۳، ۲۱۵)، بیان انحرافات اجتماعی، مانند سرقت، ظلم، فحشا و راه های مبارزه با آن ها (مائده: ۳۸ و ۳۲ و ۳۳؛ نور: ۲۱؛ آل عمران: ۱۳۵ و نساء: ۱۵-۲۵)، گویای نوع نگاه قرآن کریم به ابعاد اجتماعی انسان است.

از سوی سوم، قرآن به زبانی کلی از قوانین و سنن اجتماعی فراگیر و تبدیل ناپذیر در عالم هستی سخن می گوید و سرگذشت عبرت آموز و سرنوشت هشدار آمیز امت ها را در

۱. «... هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...».

۲. «... وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشْرِ».

۳. «أَنْتَلُ مَا أَوْجَىٰ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِيمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ».

پرتوان‌ها تحلیل می‌کند. (آل عمران: ۱۳۷)؛^۱ (یوسف: ۱۱۱)؛^۲ همچنین طرح انواع مختلف این سنن و قوانین اجتماعی مانند تغییر سرنوشت به دست انسان (رعد: ۱۱)؛^۳ آزمایش با انواع بلاها و مصیبت‌ها (بقره: ۱۵۵)؛^۴ و تفاوت‌ها و تنوع‌های مردم و فلسفه آن (حجرات: ۱۳)؛^۵ (روم: ۲۲)؛^۶ از مباحث مهم اجتماعی قرآن کریم است. تقسیم بندی قرآن کریم از طبقات اجتماعی تحت عنوان «مترفین» و «مستکبرین» و «مستضعفین» و تحلیل رفتارهای آنان نیز در همین راستاست. (رک: طباطبایی، بی تا: ج ۴/ ۹۱-۱۳۳).

قابل توجه آنکه قرآن حتی در توصیف و تبیین احوال معاد که به ظاهر بر بعد فردی انسان تأکید دارد (مریم: ۹۵)؛^۷ گاه از عناصری اجتماعی چون «امت» و «امام» یاد می‌کند و سرنوشت و وضعیت جمعی انسان‌ها را با محوریت آن‌ها توصیف و گزارش می‌نماید. (جاثیه: ۲۸)؛^۸ (اسراء: ۷۱)؛^۹ (نساء: ۴۱)؛^{۱۰} (نیز بنگرید: اعراف: ۳۸؛ یونس: ۴۷؛ هود: ۹۸-۹۹). این‌ها همه نمونه‌هایی قابل اعتنا از توجه و اهتمام قرآن به ابعاد اجتماعی هدایت انسان است.

۱. «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ».
۲. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ...».
۳. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ».
۴. «وَلْيَبْلُوكُمْ بَشِيرٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالسَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ».
۵. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».
۶. «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافَ السِّنِّيَّةِ وَالْوَأْنِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ».
۷. «وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا».
۸. «وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةٍ كُلُّ أُمَّةٍ تَدْعِي إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ».
۹. «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِيمَانِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا».
۱۰. «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا».

۳-۲. امکان استخراج دیدگاه‌های هدایتی قرآن در مسائل اجتماعی و اعتبار آن

فهم و تفسیرپذیری قرآن بر پایه اصول دلالتی ریشه در ادله فراوانی دارد که طبعاً به اصول و مبانی عام تفسیر مربوط است. آنچه در اینجا در شمار اصول نظری خاص تفسیر اجتماعی قابل تأکید است، این نکته زیربنایی است که دامنه و قلمرو دلالتی قرآن در بحث حجیت ظهورات، در سطح و ساحت خاصی محدود نیست و ظهورات قرآنی اولاً، متناسب با نیازهای گوناگون هدایتی مخاطبان و پرسش‌های آنان شکل می‌گیرد؛ و ثانیاً در همه این حوزه‌ها از اعتبار و حجیت برخوردار است. از این رو، به رغم برخی تأملات اصولی در گستره حجیت ظهورات، به نظر می‌رسد بر پایه روش اجتهادی آنگاه که با تحلیل‌های زبان‌شناختی و معناشناختی ضابطه‌مند، از آیات قرآن ظهوری عقلانی برای مفسر اجتماعی صورت پذیرد، معتبر و قابل استناد خواهد بود. از سوی دیگر، ادله دعوت به تدبر در قرآن و هدایت‌پذیری از آموزه‌های آن به عنوان کتاب جاوید هدایت، مستلزم امکان دریافت پاسخ‌های قرآنی به نیازهای هدایتی انسان خواهد بود.

۴-۲. نقش و نسبت ادله نقلی در فهم و تفسیر آموزه‌های اجتماعی قرآن

ادله نقلی به عنوان بخشی از سرمایه‌های ارزشمند تفسیر همان‌گونه که در فهم و تفسیر ابعاد فردی و عام آیات قرآن نقش‌آفرین است، در ابعاد اجتماعی نیز می‌تواند مفید و هدایت‌بخش باشد. برخی از ادله و شواهد نقلی در حکم راهنما و روشن‌گر و ابزار دلالت آیات بوده، به استظهار دلالتی از آیات کمک می‌کند و یا فهم ناقص و ناصوابی از ظاهراً آیات را اصلاح می‌نماید. بخش دیگری نیز در حکم منبع تفسیر و حاوی نکات و تفصیلات ناگفته در زبان قرآن می‌باشد که می‌تواند دامنه تفسیر اجتماعی را گسترش دهد و به استواری برداشت‌های تفسیری کمک کند. در اینجا توجه به دو نکته مهم است: یکی آنکه بر اساس منطق تفسیر اجتهادی، ادله نقلی باید از اعتبار و قوت لازم برخوردار باشد تا بتواند به تفسیر و بیان مراد الهی و آموزه‌های قرآنی کمک کند. با این حال، بسته به هر یک از دو قسم اخیر از ادله و شواهد نقلی رویکرد خاصی در تحلیل

و بررسی آن‌ها انتظار می‌رود؛ گاه این ادله فقط نقش ارشادی و افق‌گشایانه دارد و اصطلاحاً جنبه‌ی طریقی داشته و مفسر در پرتو آن به افق دید و فهم بهتری از متن آیات متفطن می‌شود که در این صورت، ضرورتی به بررسی‌ها و حساسیت‌های سندشناختی نیست. اما گاه این ادله، نقشی موضوعی داشته، جنبه‌ی تعبیدی دارد و در واقع نکاتی معرفتی درباره‌ی مفاد و مدلول آیات بیان می‌کند که با هیچ تحلیل عقلانی و دلالی، مفاد ظاهری آیه به آن منصرف نمی‌شود؛ در واقع، در فرض اخیر گاه معنا و مدلولی مغایر و متفاوت با ظاهر آیه بیان می‌نماید و یا مفادی ناظر به تفاسیل مسکوت و ناگفته‌ی آیه را مطرح می‌سازد. در این صورت، وثاقت سندی و صدور روی روایت، اهمیت ویژه خواهد داشت.

۲-۵. نقش و نسبت دلالت‌های عقلی در فهم و تفسیر آموزه‌های اجتماعی قرآن

از منظر روش تفسیر اجتهادی، نقش آفرینی ادله‌ی عقلی را می‌توان در دو قلمرو نقش ابزاری و طریقی و نقش منبعی و موضوعی تعریف کرد. نقش ابزاری ادله‌ی عقلی در تحلیل و بررسی ضابطه‌مند مدلول آیات و نسبت آن‌ها با مفاهیم و مسائل اجتماعی و کشف روابط میان آن‌ها بر پایه‌ی روش‌های عقلی منطقی اهمیت دارد. مفسری که عقل را به مثابه‌ی ابزار تفسیر می‌بیند، به ظاهر آیات و مدلول صریح و مستقیم آن‌ها و یا شواهد نقلی اکتفا نمی‌کند، بلکه اولاً، به تحلیل علمی آن‌ها می‌پردازد و ثانیاً، بر پایه‌ی اصول معتبر زبان‌شناسی و معناشناسی به دنبال کشف ابعاد گوناگون معانی قرآنی و لوازم و نتایج آن‌ها در ابعاد مختلف است. این دغدغه و تلاش علمی در خصوص حوزه‌ی تفسیر اجتماعی عمدتاً به جای تأکید بر ظاهر لفظی و بسیط آیات، به نتایج و لوازم معنایی آیات و اشارات و برداشت‌ها و پیام‌های قرآنی با توجه به مفاهیم و پرسش‌های اجتماعی نظر دارد.

همچنین نقش منبعی دلالت‌های عقلی را همگون با سایر رویکردهای تفسیری، در حوزه‌ی تفسیر اجتماعی باید در مورد گزاره‌هایی سراغ گرفت که با تکیه بر بدیهیات و

ضروریات و مسلّمات عقلی در باب مفاهیم و مسائل اجتماعی قابل اذعان است. مفسر اجتماعی از این گزاره‌ها در فهم دقیق ترآیات قرآن و کشف وجوه عام‌تر آن‌ها مدد می‌گیرد و یا در ارزیابی فهم قرآنی خود و ترجیح وجوه دلالتی آیات از آن‌ها استفاده می‌کند.

البته این نکته نیز قابل توجه است که در مسائل اجتماعی کمتر می‌توان گزاره‌هایی از سنخ بدیهیات و ضروریات عقلی یافت که در حکم مقدمات برهانی عقلی باشد و به عنوان منبع فهم و تفسیر آیات تلقی شود. ماهیت علوم اجتماعی، ماهیتی کاربردی و ظنی است. در این قلمرو، تحمیل و تطبیق مفاهیم و مدعاها بر فضای آیات قرآن چه بسا زمینه‌ساز تفسیر به رأی باشد و مفسر را به تحمیل آرای بیرونی بر متن قرآن سوق دهد که حساسیت مفسران را می‌طلبد. با این حال، نمی‌توان انکار کرد که متن قرآن نسبت به همه وجوه و سطوح دلالتی و معنایی خود برای همگان چنان بسیط و گویا نیست که بتوان بر پایه آن هر فهم متفاوتی را که در پی ذهنیت‌های بیرونی شکل گرفته، از باب تفسیر به رأی تلقی نمود. واقعیت این است که به دلیل ابعاد و لایه‌های متنوع و طولی معانی قرآن، زمینه‌ها و ظرفیت‌های ذهنی و روحی مفسران می‌تواند در توسعه ضابطه‌مند و قابل دفاع برداشت‌های تفسیری آن‌ها تأثیرگذار باشد و بی‌شک گزاره‌ها و مباحث علوم اجتماعی مانند سایر مباحث علمی دست کم از این قابلیت و امکان برخوردار است که افق دید و زوایای نگاه مفسران را توسعه دهد و امکان فهم بیشتر معارف قرآنی را فراهم آورد و به عبارتی، مفسران را به نکات ناپیدایی از مفاد آیات متفطن سازد؛ نکته‌ای که در بحث گذشته درباره نقش‌آفرینی برخی شواهد و ادله نقلی در افق‌گشایی ذهن مفسران مورد اشاره قرار گرفت. طبعاً در اینجا دقت مفسران در تناسب و تطابق معانی با متن آیات و ارزیابی آن‌ها با معیارها و ملاک‌های تفسیر اهمیت دارد.

۳. اصول عملی (روشی) در تفسیر اجتماعی عقلی

۳-۱. شناخت مسائل و مفاهیم اجتماعی و دغدغه‌مندی مفسر نسبت به آن‌ها

رویکرد اجتماعی در تفسیر بر پایه روش اجتهادی در نخستین گام نیازمند دغدغه‌مندی مفسر نسبت به مسائل اجتماعی و پی‌گیری آن‌هاست. تفسیر اجتماعی را نمی‌توان فارغ از جامعه و بی‌اعتنا به مسائل اجتماعی نگاشت. چنان‌که در شرح اصول نظری گذشت، مسائل اجتماعی خود در دو عرصه قابل مطالعه است: عرصه نخست، مسائل عام اجتماعی که انسان‌ها از منظر اجتماعی در طول تاریخ با آن درگیر بوده‌اند و مطالعه آن‌ها می‌تواند مایه عبرت و تنبّه بیشتر ما باشد و عرصه دوم، مسائل خاص اجتماعی که در شرایط خاص زمانی و مکانی مورد ابتلای انسان‌هاست. تفسیر اجتماعی برای کشف هدایت‌های قرآنی در این حوزه مستلزم شناخت و بررسی این مسائل است. در احادیث شریفه ضرورت زمان‌شناسی عالمان دین برای پرهیز از شبهات و کجروی‌های معرفتی به خوبی منعکس شده است؛ از جمله در روایت منقول از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «آن کس که زمان خویش را بشناسد، اشتباهات، او را مورد هجوم قرار نمی‌دهد». (حرانی، بی‌تا: ۲۶۱).^۱ در روایتی از امام علی علیه السلام نیز این گونه آمده است: «در معرفت انسان همین بس که زمان خویش را بشناسد». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۰/۷۸).^۲

به نظر می‌رسد، یکی از ابعاد مهم دغدغه‌مندی‌های مفسر اجتماعی، توجه به مسائل عمومی جامعه نسبت به اصل جایگاه قرآن و مفاهیم آن است. در آثار تفسیر اجتماعی نیز این دغدغه دیده می‌شود که اهتمام این آثار به مباحث مربوط به تفسیر علمی، فلسفه احکام، تحلیل عرفی مفاهیم خارق‌العاده و مسئله اعجاز در همین

۱. «العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس».

۲. «حسب المرء... من عرفانه علمه بزمانه».

راستاست.

۲-۳. جست‌وجو و بررسی مفاهیم اجتماعی قرآن

پیرو آنچه در دومین اصل نظری گذشت، مفسر اجتماعی باید به بررسی و تحلیل مفاهیم و مسائل اجتماعی قرآن که در قالب‌ها و صور گوناگون قابل دریافت است، با تکیه بر منطق فهم و تفسیر بپردازد و در این مسیر به همه آیاتی که می‌تواند حاوی بُعدی اجتماعی باشد یا می‌تواند مسئله‌ای اجتماعی را که در مطالعات بیرونی خود به دست آورده، حل کند، با نگاهی باز و همه‌جانبه بنگرد و در اندیشه حل مسائل مربوط به آن‌ها باشد. طبعاً این رویکرد با نگاه سطحی و ظاهری به متن و مضمون آیات میسر نیست و باید به توسعه روش‌های استظهار از قرآن و استنتاج آیات اندیشید. محققان تفسیر اجتماعی برای نظام‌مند کردن این استظهارات قرآنی تلاش‌هایی کرده‌اند که در اصل بُعدی اشاره خواهد شد.

افزون بر این، پیرو نکته‌ای که در ذیل بند گذشته بیان شد، دغدغه‌های اجتماعی نسبت به برخی مفاهیم و علوم قرآنی که هرچند به خودی خود جنبه اجتماعی ندارد، اما در اقبال و ادبار جامعه به قرآن و دین مؤثر است، برای مفسر اجتماعی مهم است؛ از این رو، بررسی و تحلیل آن دست از علوم و مفاهیم قرآنی که از این زاویه مایه دغدغه جامعه است، نیز در شمار وظایف و اصول عملی تفسیر اجتماعی قرار می‌گیرد.

۳-۳. توجه به اصول توسعه دلالی در مفاهیم قرآن

فهم قرآن و راهیابی به مدلول و مفاد آیات و مقاصد الهی و استنتاج آیات در خدمت مسائل و پرسش‌های بیرونی به روش‌شناسی و نظریه تفسیری منسجم و همه‌جانبه‌ای نیاز دارد که سطوح گوناگون شناخت‌های قرآنی را پوشش دهد و در عین حال، از افراط و تفریط مصون باشد. بی‌تردید به موازات تنوع و تکثر مخاطبان قرآن از حیث فهم و ظرفیت و پرسش و به طور خاص تنوع مسائل اجتماعی انسان، دلالت‌ها و هدایت‌های قرآنی نیز از لایه‌ها و سطوح و ظرفیت‌های گوناگونی برخوردار است. تنوع

مخاطبان نیز اعم از تنوع اقشار و اصناف مخاطبان و تفاوت ظرفیت‌ها و نیازهای مخاطبان گذشته و آینده قرآن است. تأکید روایات اسلامی بر دو سطح ظاهر و باطن یا تنزیل و تأویل آیات قرآن شاهدی بر این نکته و زمینه مناسبی برای رعایت این تنوع‌ها و تفاوت‌ها در تفسیر به شمار می‌آید (ر.ک: اسعدی، ۱۳۸۵: ۸۷). گوا اینکه در تحلیل، مراد از باطن و تأویل قرآن و نسبت آن با فهم و تفسیر (تنزیل)، آرای متفاوتی در میان اندیشمندان فریقین دیده می‌شود، اما فارغ از برخی معانی رمزگونه و تحلیل‌ناپذیر از آیات که در برخی روایات به عنوان باطن و تأویل معرفی شده و راه دریافت و درک آن تنها از مسیر ارتباط ویژه با منبع وحیانی و غیبی شمرده می‌شود، بخش زیادی از معانی و آموزه‌ها و پیام‌های قرآنی است که با نگاه سطحی و لفظ‌محور به قرآن، به دست نمی‌آید و دریافت ضابطه‌مند آن، نیازمند اصول و قواعدی ویژه و تغییر سطح نگرش به قرآن است. این بخش، شامل طیفی از معانی افقی و عمودی است که در ادبیات دینی به ویژه در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام قابل دفاع به نظر می‌رسد.

معانی افقی در اصطلاح فوق، آن دسته از معانی هستند که در سطح دلالت‌های لفظی عرفی با تحلیل‌های رایج در علم منطق و اصول فقه قابل توجه بوده، در چارچوب دلالت‌های مطابقی، التزامی و تضمینی و نیز دلالت اقتضا، تنبیه و اشاره قابل استناد به آیات می‌باشند. (ر.ک: بابایی، ۱۳۸۸: ۲۴۳-۲۵۲). دانش‌های زبان‌شناختی نیاز اصلی پرداختن به این سطح معنایی هستند. بخش گسترده و پرکاربردی از این حوزه را می‌توان در آیات قصص دنبال کرد. این آیات به اقتضای اصل حکمت‌آمیزی و عبرت‌آموزی قصص قرآنی معمولاً در سطح دلالت‌های لفظی خود، قابل توسعه به مدلول‌های التزامی و اشاری متناسب با شرایط و نیازهای تربیتی و معرفتی مخاطبان می‌باشند. پشتوانه نگرشی این نوع از توسعه معانی را می‌توان نگاه مقصدگرا به تفسیر دانست که مفسر با تکیه بر مقاصد آیات در نگاهی عام، اشارات و نکاتی علمی را با مدلول آیات همگون و سازگار دیده و آیات را بر آن‌ها تطبیق می‌کند.

اما معانی عمودی؛ به آن دسته از معانی‌ای اطلاق می‌کنیم که فراتر از سطح

دلالت‌های لفظی عرفی در چارچوب‌های گذشته و با تحلیل مراتب و سطوح و لایه‌های ژرف‌تر معنای آیات قابل بررسی و اسناد به قرآن هستند. از دانش‌های مرتبط با این سطح از معانی می‌توان به دانش‌های معناشناختی یاد کرد. نمونه قابل توجهی از این دسته دوم از معانی را در تفسیر باطنی تأویلی آیاتی می‌توان یافت که از سطح مادی و ظاهری مفاهیم قرآنی فراتر رفته، بر سطح معنوی و غیر ظاهری مفاهیم تأکید دارد. تفسیر قتل و احیای نفس در آیه ۳۲ مائده به اضلال و هدایت (حویزی، ۱۴۱۲/۱: ۶۱۹) و تفسیر طعام در آیه ۲۴ از سوره عبس به علم در روایات اهل بیت علیهم‌السلام از همین قبیل است (کلینی، ۱۴۱۳/۱: ۵۰). از این روش تفسیری گاه به روش تمثیلی نیز یاد می‌شود که ظهورات قرآنی را در عین حجیت و اعتبار لفظی، از منظری دیگر تعبیری مثالی برای القای معارفی بالاتر می‌داند. از این نوع تمثیل می‌توان به تمثیل تصاعدی در برابر تمثیل تنزلی یاد کرد. در تمثیل تصاعدی به جهت قصور و کوتاهی قامت لفظ و کشش معنایی آن، واژه‌های حاکی از صفات یک موجود فروتر را در وصف موجود برتر به کار می‌برند، اما در تمثیل تنزلی به عکس، از باب غلو و افراط، الفاظ حاکی از صفات موجود برتر در وصف موجود فروتر استفاده می‌شود. (ر.ک: نصری، ۱۳۸۹: ۱۶۲).

توسعه دلالتی اعم از دو حوزه معانی افقی و عمودی نیازمند راهکارهای عملی است که مفسران اسلامی بر اساس اصول زبان‌شناختی و معناشناختی و با راهنمایی‌ها و هدایت‌های حدیثی، از آن‌ها یاد کرده‌اند. الغای خصوصیات از ظاهر لفظ و مورد نزول و مفاد سیاقی آیات و تنقیح و کشف مناظ اصلی احکام و آموزه‌ها و توسعه و تعمیم بر پایه جری و تطبیق آیات بر معانی و مصادیق مختلف ظاهری و باطنی که لفظ و معنا فارغ از وابستگی‌ها و پیوندهای سیاقی و تاریخی ظرفیت آن را داشته، به نوعی به کشف ابعاد اجتماعی مفاهیم و آموزه‌های قرآنی می‌انجامد، از جمله این راهکارهاست. (ر.ک: اسعدی، ۱۳۸۵: ۱۰۰). برخی دانشمندان اسلامی نیز بر پایه نظریه وضع الفاظ برای روح معانی کوشیده‌اند که توسعه دلالتی را در قالب قواعد لغوی و اصولی تحلیل نمایند. در این نظریه، وضع الفاظ برای معانی کلی غیر حسی ادعا شده، بر اساس آن مصادیق

معنوی و غیر حسی نیز در شمار مصادیق حقیقی الفاظ ذکر می‌شود. (ر.ک: اسعدی، ۱۳۸۵: ۴۲).

۴-۳. بررسی ادله روایی مرتبط با ابعاد اجتماعی مفاهیم قرآنی

تفسیر اجتهادی نیازمند رعایت قواعد و اصول زبان شناختی و معناشناختی است و همه قراین و شواهد پیوسته و ناپیوسته به متن آیات را در نظریه پردازی تفسیری دخیل می‌داند، اما آنچه به نظر می‌رسد به طور خاص تأکید بر آن در اصول عملی تفسیر اجتماعی با رویکرد اجتهادی شایسته است، مطالعه و بررسی سرمایه‌های معرفتی در روایات اسلامی است. هرچند نسبت به این سرمایه‌ها در طول تاریخ تفسیر و اندیشه دینی از سوی مخالفان و موافقان سنت، بی‌مهری‌ها و سوء فهم‌هایی رخ داده است. بی‌تردید امروزه با تکیه بر تجربه‌ها و فراز و فرودهای گذشته می‌توان نگاهی نو و هدایت‌جویانه به این منابع داشت. این نگاه در واقع، منتقد دو رویکرد پیشین است که هر یک به گونه‌ای به روایات دینی جفا کرده‌اند: رویکرد نخست، از سوی کسانی است که اساساً نقش سنت و روایات منقول از پیشوایان دینی را در معرفت دین نادیده انگاشته و به تبع دچار تفسیر به رأی شده‌اند. (ر.ک: اسعدی، ۱۳۸۹: بخش ششم). رویکرد دوم، از سوی کسانی است که با وجود باور به نقش سنت و روایات، اما به دلیل سطحی‌نگری و نداشتن تحلیل شایسته از روایات و زبان آن‌ها مراجعه به این سرمایه بزرگ را در حد دلالت‌های لفظی آن‌ها فروکاسته و از نگاه روش شناختی و هدایت‌جویانه به آن‌ها دور افتاده‌اند و از همین رو، روایات برای آن‌ها نه سرمایه جوشان و روشنگر راه، بلکه منبعی بسیط برای انتقال برخی گزاره‌ها و آموزه‌ها تلقی شده است. (ر.ک: اسعدی، ۱۳۸۹: بخش دوم)؛ در حالی که در تفسیر اجتهادی، روایات را می‌توان به مثابه اصول و سرمایه‌های روش‌شناسی فهم و تفسیر و توسعه هدایت‌های قرآنی در مقیاس نیازها و پرسش‌های متنوع انسانی دید که مسائل اجتماعی عصر را نیز دربر خواهد گرفت. (درباره نگاه روش شناختی به روایات تفسیری بنگرید: اسعدی، ۱۳۹۲: ۲۷-۴۰).

۳-۵. عقلانیت اجتهادی در تحلیل‌های اجتماعی از آیات

پیرو آنچه در اصول نظری گذشت، نقش و نسبت دلالت‌های عقلی در دو نقش ابزاری و منبعی شایسته توجه مفسر اجتماعی است. عقلانیت اجتهادی در اینجا به معنای رعایت سهم اندیشه‌ورزی‌های عقلی و عالمانه در برداشت‌های تفسیری و تحلیل و بررسی مفاد آیات در پرتونگرش اجتهادی به منابع فهم و تفسیر است که در مقابل عقلانیت‌های غیراجتهادی همچون عقلانیت ابزاری و با نگاه صرفاً دنیوی یا عقلانیت سطحی و ظاهرینانه قرار می‌گیرد. از این منظر، به همان میزان که نگاه سطحی و ظاهری به مدلول‌های آیات و توقف در سطح فهم مخاطبان بسیط و نخستین قرآن با شعار فهم سلفی نارواست، تنگ‌نظری در شناخت دایره منابع و شواهد تفسیری و فی‌المثل، وابسته دیدن تفسیر به روایات تفسیری نیز از عقلانیت دور خواهد بود. همچنین همان‌گونه که بی‌توجهی به دغدغه‌ها و تجربه‌های اجتماعی بیرونی برای یافتن مسائل اجتماعی و روشن شدن فضای مطالعات و بررسی‌های قرآنی غیرعقلانی است، گرفتار شدن در دایره برخی مکاتب و اندیشه‌های بشری و تحمیل و تطبیق آرای علمی رایج بر مدلول آیات قرآنی از عقلانیت اجتهادی دور است. در همین راستا برای مفسر عقل‌گرای اجتماعی همان‌گونه که غفلت از واقعیات خارجی و عینی و تجربی در فهم و تفسیر مناسب نیست، محدود کردن فهم و زاویه دید به قلمرو محسوسات و تجربیات و حس‌گرایی تجربی در تفسیر آیات شایسته نیست. مفسر اجتماعی در رویکرد اجتهادی هم در مقام گزینش منابع و شواهد تفسیر و هم در مقام تحلیل و نظریه‌پردازی علمی در پرتو آیات از اصول عقلی و برهان‌های علمی مدد می‌گیرد و در فرایندی عالمانه و با بررسی تطبیقی میان آیات قرآنی از یک سو، و اندیشه‌ها و پرسش‌های علمی اجتماعی از سوی دیگر، پاسخ‌های قرآن به مسائل اجتماعی را جست‌وجو می‌کند و به راه و روش‌های هدایت‌بخش قرآنی در این مسائل راه می‌یابد.

از زاویه‌ای دیگر، آنچه در روش عقلانی اجتهادی مورد نظر در تحلیل مفاهیم اجتماعی قرآن اهمیت ویژه دارد، توجه به فهم اجتماعی نصوص قرآنی در کنار فهم

فردی و لغوی آن هاست. غالباً در روش تفسیری مفسران تنها به بررسی های لغوی با تکیه بر شواهد لفظی اکتفا می شود. اما آنچه در تفسیر اجتماعی اهمیت دارد، این نکته است که بسیاری از مفاهیم در پرتو نگاه اجتماعی و نقش و نسبتی که آن مفاهیم در نظام اجتماعی دارند، به تحلیل های جامع تری می انجامند. این نکته در برخی مفاهیم و معارف نظری همچون «ولایت» به روشنی دیده می شود.^۱ همچنین در مفاهیم مرتبط با احکام عملی و فقهی عمدتاً در قلمرو معاملات، فهم اجتماعی نصوص دغدغه خاطر برخی عالمان اسلامی بوده است که سید محمد باقر صدر (ر.ک: صدر، ۱۳۵۹: ۵ و ۲۵) و پیش از ایشان شیخ محمد جواد مغنیه (ر.ک: مغنیه، ۱۴۰۴: الجزء الثالث / ۱۳-۱۴) نمونه های برجسته ای در توجه به این حوزه به شمار می آیند. (در این باره بنگرید: علیزاده، ۱۳۸۷: ۲۵۹-۲۶۵).

نتیجه کلی

تفسیر اجتماعی عقلی به عنوان یکی از شاخه های تفسیر قرآن با دغدغه های اجتماعی و روش عقلانی، تجربه خوبی از سوی عالمان مسلمان در دوره معاصر است که به رغم فراز و فرودهای آن، می توان به رشد و ضابطه مندی آن امید بست. در همین راستا می توان با تکیه بر اصول روش تفسیر اجتهادی به ضابطه مندی این تفسیر مدد رساند. این اصول در دو دسته اصول نظری و عملی قابل ارائه است. اصول نظری به مبانی عام و خاص مرتبط با تفسیر اجتماعی عقلی ناظر است و اصول عملی راهنمای روش تفسیر در این رویکرد به شمار می آید.

۱. نمونه های نگاه اجتماعی به این مفاهیم به ویژه مفهوم ولایت در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، اثر حضرت آیت الله خامنه ای قابل ملاحظه است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اسعدی، محمد، *آسیب شناسی جریان های تفسیری*، ج ۱، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۹ ش.
۳. _____، *آسیب شناسی جریان های تفسیری*، ج ۲، بخش چهاردهم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۲ ش.
۴. _____، «روش آموزی روایات تفسیری»، تبیین و بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در مواجهه با روایت گرایان، *دوفصلنامه قرآن شناخت*، سال ششم، ش ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش.
۵. _____، *سایه ها و ولایه های معنایی*، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ ش.
۶. اعرافی، علی رضا، *درآمدی بر تفسیر تربیتی*، مؤسسه اشراق و عرفان، قم، ۱۳۹۳ ش.
۷. ایازی، سید محمد علی، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران، سازمان چاپ و وزارت ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
۸. _____، «گرایش اجتماعی در تفاسیر معاصر قرآن مجید»، *دوفصلنامه الاهیات اجتماعی*، سال دوم، ش ۳، ۱۳۸۹ ش.
۹. ایازی، سید علی نقی، هدایی، نیکوسادات، *درآمدی بر مفهوم تغییرات اجتماعی در قرآن کریم*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۳ ش.
۱۰. بابایی، علی اکبر و دیگران، *روش شناسی تفسیر قرآن*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. پارسانیا، حمید، *جهان های اجتماعی*، تهران، کتاب فردا، ۱۳۹۲ ش.
۱۲. حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
۱۳. حسنی، ابوالحسن، *مبانی معرفتی تفسیر سیاسی قرآن*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۹۲ ش.
۱۴. حسینی میرصفی، سیده فاطمه، *گرایش اجتماعی در تفاسیر معاصر قرآن کریم*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۲ ش.
۱۵. حویزی، عبدعلی، *تفسیر نور الثقلین*، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. خامنه ای، سید علی، *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن (سلسله جلسات)*، تهران، مرکز صهبا، ۱۳۹۲ ش.
۱۷. خان محمدی، یوسف، *تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، سال ۱۳۹۲ ش.
۱۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی، *منطق تفسیر قرآن*، ج ۲، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم

- اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۱۹. _____، **منطق تفسیر قرآن**، ج ۱، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۰ ش.
۲۰. سعیدی روشن، محمدباقر، **منطق تفسیر قرآن، آسیب شناسی جریان های تفسیری**، ج ۱، بخش اول، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۹ ش.
۲۱. شاکر، محمدکاظم، **مبانی و روش های تفسیری**، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. صدر، سید محمدباقر، **همراه با تحول اجتهاد**، ترجمه اکبر ثبوت، تهران، روزبه، ۱۳۵۹ ش.
۲۳. صفوی، سید محمدرضا، **بازخوانی مبانی تفسیر قرآن**، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، (بی تا).
۲۵. علیزاده، عبدالرضا، **مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، ۱۳۸۷ ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. مؤدب، سیدرضا، روحانی زاده، مجتبی، **مبانی تفسیر اجتماعی قرآن**، مجله تخصصی قرآن و علم، ش ۱۲، بهار و تابستان، ۱۳۹۲ ش.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. مغنیه، محمد جواد، **فقه الامام جعفر الصادق (ع)**، دار الجواد، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۳۰. نصری، عبدالله، **راز متن: هرمنوتیک، قرائت پذیری متن و منطق فهم دین**، تهران، سروش، ۱۳۸۹ ش.
۳۱. نفیسی، شادی، **تفسیر اجتماعی قرآن چالش تعریف و ویژگی ها**، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۳.